

شنبه‌های چالشی روزنامه صبا،
تریبونی آزاد برای اهالی فرهنگ و هنر

چه سیاستی پشت پرده اکران سینما است؟!!

وضعیت عجیبی را در سینماهای امروز کشور شاهد هستیم! از فیلم‌هایی که به خاطر نخریدن حتی یک بلیت نمایش داده نمی‌شوند، تا کارگردانانی که دائماً وضعیت

سمیه خاتون
گفت و گو

سانس‌های اختصاص یافته به فیلم خود گلابه مند هستند و مخاطبی که گویا دیگر سینما صرفاً برایش سرگرمی است و از سینمای تفکر برانگیز و یا بازنمایش دهنده معضلات بیزار است و در سالن فیلم‌های کمدی راحت‌تر است! این مسئله از جایی بغرنج می‌شود که مخاطبان سینمای غیرکمدی نیز دائماً از عدم یک برنامه‌ریزی مشخص در اکران ناراضی هستند و ادعای کنند که برای دیدن یک فیلم حسابی سر درگم می‌شوند، سر درگمی مخاطبان سینمای غیرکمدی و عدم محتوای جذاب و خوش ریتم در این ژانر در کنار سهل‌الوصول یافتن فیلم کمدی در ساعات طلایی اکران، سینما را به تفریحگاهی بدل کرده که بعضاً حس می‌شود رسالت غایی این هنر نبوده و نیست، هر چند که سینمای کمدی همچنان بخش مهمی از سینما نیز به حساب می‌آید. روزنامه صبا در پرونده چالشی این هفته با طرح این سوال که چه سیاستی پشت پرده اکران سینما است؟! به سراغ کارگردانانی رفته است که با فیلم‌هایی چون بی‌مادر، فسیل، سه کام حبس، بعد از رفتن، ستاره بازی و ستون ۱۴، در پرده سینماهای امروز ایران سهیم هستند. شما هم می‌توانید در این چالش شرکت کرده و نظرات خود را از طریق فضای مجازی روزنامه صبا به اشتراک بگذارید.



نارگیل، اگر به جدول اکران نگاه کنید فیلم نارگیل سانس‌های بعد از ظهر را دارد و در شب سانس‌ها به آن اختصاص نیافته، دلیل سینمادار این است که چون نارگیل در ژانر فیلم کودک است، نباید در ساعاتی که ساعت خواب بچه‌هاست اکران شود. در جدول فروش فیلم فسیل اول است فیلم شهر هرت آقای فرحبخش دوم و فیلم نارگیل در ردیف سوم قرار گرفته است. در حال حاضر این سه فیلم در حال رقابت با هم هستند و هر کدام فروش خود را دارند. هر چند اختلاف فیلم فسیل با فیلم نارگیل بسیار زیاد است، که حتماً اختصاص سانس‌های بهتر هم در آن دخیل است اما به هر حال باید پذیرفت که این تشخیص سینمادار بوده است و من هم موافق و تسلیم این تصمیم هستم. به نظر من این ادعا که برخی دوستان دارند، مبنی بر اینکه سینما به خاطر آثار کمدی در حال نابودی است کاملاً اشتباه است، به نظر من این حالت کاملاً برعکس است چرا که اگر سینمای کمدی نبود، خیلی پیشتر از این‌ها سینما از بین می‌رفت. وقتی درباره سینما حرف می‌زنیم برخی منظورشان به خود مفهوم سینماست ولی سینمایی که من از آن حرف می‌زنم، سالن‌های سینماست. چرا که وقتی سالن سینما وجود نداشته باشد سینمایی نیز وجود ندارد. باید به این فکر کرد که اگر سینمادار نتواند از پس هزینه‌های سالن خود بر بیاید یا باید در سینما را ببندد و یا تغییر شغل و کاربری دهد. اگر یادتان باشد در دوران کرونا سالن‌های سینما تبدیل به قهوه‌خانه شده بودند. اگر به فروش ۶ ماهه اول سال نگاه کنید، فیلم فسیل دو سوم فروش سینمای ایران را شامل شده است. منصفانه اگر آمار فروش فسیل را از سینما حذف کنیم بقیه فیلم‌ها چه کرده‌اند؟ چقدر توانسته‌اند مخاطب به سالن بیاورند؟ این در حالیست که فیلم‌های اجتماعی حتی سانس‌های شب خود را نتوانستند پر کنند! حتی ۱۰ بلیط هم نفروخته‌اند، با این وضع سینمادار چگونه باید به این فیلم‌ها سانس دهد؟ من نه سینمادار هستم و نه ذی‌نفع، اما می‌دانم که در این شرایط حق با سینمادار است. ما نباید توقع داشته باشیم که با ساخت فیلم‌های ضعیف فروش داشته باشیم. علاوه بر این متأسفانه عمده شاهدیم که این فیلم‌ها در تبلیغات

سیاست جدیدی اتخاذ شود! متأسفانه در فضای شعارزده هستیم رویکرد به کارگیری سیاست‌های مختلفی که پیش از این هم در هیچ حوزه‌ای جواب نداده است، مانند ساخت فیلم‌های سفارشی که تاریخ مصرف دارند و تهیه‌کنندگان‌شان، در همان تولید به سود می‌رسند و مسائلی مانند اکران و استقبال یا عدم استقبال مخاطب اصلاً برای‌شان محلی از اعراب ندارد و یا حجم زیادی از کارهای شبیه به هم و با دست‌های پشت پرده پلتفرم‌ها و... که برای‌شان بودجه‌های هنگفتی صرف می‌شود. این آشفته بازار به قدری عجیب و تلخ است که خود من هم نمی‌توانم به ادامه امیدوار باشم. شاهدیم که بلافاصله بعد از اینکه فیلمی به اکران آنلاین و پلتفرم‌ها می‌رسد، شبکه‌های ماهواره‌ای مانند اختاپوس کمین گرفته و به صورت رایگان فیلم را روی آنتن می‌برند، بدون آنکه ریالی به صاحبان فیلم بدهند و به خاطر نبودن قانون کپی رایت دست ما هم از شکایت کوتاه است. این اتفاقات در مجموع چشم انداز خوبی را حداقل در آینده نزدیک به ما نوید نمی‌دهد.

سید ابراهیم عامریان (کارگردان فسیل و نارگیل):
اگر فیلم کمدی نبود، سینما از بین می‌رفت...

از نظر من اوضاع اکران‌های سینمایی اصلاً نابسامان نیست. امروزه سینماداران بیش از همه ما منافعشان درگیر فروش فیلم است، چرا که با توجه به هزینه‌های پخش باید طوری باید برنامه‌ریزی کنند که این هزینه‌ها جفت و جور شود. سینماداران امروز ما باهوش هستند و می‌دانند چه فیلمی قرار است برایشان مخاطب بیاورد و چه فیلمی نمی‌تواند مخاطب را جذب سالن کند و بر اساس همین، سانس‌های خود را تنظیم می‌کنند. بنده خودم یک تهیه‌کننده هستم و به عنوان یک تهیه‌کننده می‌گویم اگر فیلم بدی ساخته‌ام، نباید توقع داشته باشم که سینمادار فیلم من را در سانس طلایی خود قرار دهد که دست آخر دو الی سه بلیت بفروشد! این انتظار عین خودخواهی است. باید حق داد که سینمادار سانس خود را طوری بچیند که بتواند از پس هزینه‌های خود بر بیاید. در حال حاضر من دو فیلم روی پرده اکران دارم، فیلم فسیل که پر فروش است و فیلم معمولی‌تر به نام

سامان سالور (کارگردان سه کام حبس):
صدای زنگ خطر کاملاً شنیده می‌شود

در شرایط حاضر، اوضاع فیلم‌های غیرکمدی مناسب و نرمال نیست. متأسفانه شاهد جنگی نابرابر در زمان بندی و سانس‌های اختصاص یافته به فیلم‌های غیرکمدی و کمدی هستیم. به همین خاطر فیلم‌های اجتماعی در طول این مدت ضربه‌هایی را متحمل شده‌اند که دیگر زمزمه پایان ساخت این فیلم‌ها به گوش می‌رسد. این دو دستگی و شکاف برای سینمای ایران که سابقاً بزرگترین افتخار و آورده‌اش در ژانر اجتماعی بوده، خوب نیست. هشدار که بیانگر این واقعیت است که به زودی دیگر هیچ سرمایه‌گذاری به سمت تولید فیلم‌های غیرکمدی نخواهد رفت. فیلم سینمایی سه کام حبس با سیاست پخش‌کننده و تهیه‌کننده به نسبت اکران راضی‌کننده‌ای داشت. اما من فقط درباره فیلم خودم حرف نمی‌زنم من راجع به یک جریان کلی حرف می‌زنم که متأسفانه اگر با همین روند طی شود و برای آن فکری نشود می‌تواند به از بین رفتن یکی از مهم‌ترین زیرشاخه‌های فیلمسازی در ایران ختم شود. این صدای آلام و زنگ خطر کاملاً شنیده می‌شود و اگر شرایطی را قائل نشویم که فیلم‌های غیرکمدی بتوانند در این بازار آشفته و شرایط بد نتیجه زحمات خود را در اکران ببینند، از ادامه روند باز خواهند ماند. یکی از معضلات، سانس‌های چرخشی در اکران فیلم‌هاست، که طی آن سینمادارها هر کدام به خاطر فروش بیشتر تصمیمات و سیاست‌های خود را در هر روز هفته وساعت تغییر می‌دهند! مثلاً سینمادار یک یکبار سانس‌های یک فیلم را با اکران یک فیلم کمدی و یا فیلمی که بیشتر مورد توجه قرار گرفته عوض می‌کند و این مسئله به نظر من عین بی‌عدالتی است که به مرور باعث بی‌اعتمادی هم می‌شود. طوری که حتی صاحبان فیلم هم از وضعیت مشخص و روشن سانس‌های اکران خود باخبر نیستند چه برسد به مخاطب! این دست‌انگوارهای ناگوار مدت‌هاست گریبانگیر فیلم‌ها شده است. شرایط، خصوصاً در حوزه فرهنگ و هنر که با کار ما گره خورده، به‌وضعی چنان پیچیده بدل شده است که هیچ کس خبر ندارد در هر لحظه و هر ثانیه چه اتفاقی قرار است رخ دهد و یا چه